

نقش تطبیقی آمایش سرزمین در تبیین رابطه جغرافیا با توسعه: با تأکید بر نواحی خاص مرزی، ساحلی جنوب ایران کیومرث یزدان پناه درو^۱

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۵

چکیده

آمایش سرزمین نتیجه بازتاب اندیشه و عملکرد مستمر و با نظم و برنامه گروه‌های انسانی در مقیاس‌های متفاوت (روستایی، شهری، ناحیه‌ای و ملی و حتی در برخی مصادیق بین‌المللی) است تا توزیع هماهنگ انسان‌ها و فعالیت‌های اقتصادی را در رابطه با منابع طبیعی ناحیه تأمین کند. آمایش سرزمین در خدمت انسان برای ارتقای سطح کیفی زندگی او است. و تفکر آمایشی بیانگر روح فعال و جسم پویای بشری با درک جغرافیایی است. آمایش سرزمین در هر ملک و سرزمینی ممکن است بر پایه اهداف متعددی انجام گیرد، اما انجام موفقیت‌آمیز آمایش سرزمین هنگامی است که بر پایه شناخت جغرافیایی فضا صورت گیرد. ضرورت و اهداف ساماندهی نظام استقرار جمعیت و فعالیت (آمایش سرزمین) برحسب بنیادهای جغرافیایی، از جمله وظایف و اهداف جغرافیای کاربردی است، و در اهداف آمایش سرزمین، ساخت و ساز محیطی و توسعه ناحیه‌ای، جزء وجوه مشترک جغرافیای کاربردی و آمایش سرزمین به شمار آمده که در راستای تحقق بهینه این هدف یا آرمان به تشریح سیستم فضایی-فعالیتی نواحی، توسعه پایدار و آمایش سرزمین در سطوح ناحیه‌ای قرار گرفته است. آمایش سرزمین امروزه در موضوعات و محورهای مهم جغرافیایی به مطالعه و بررسی‌های میدانی طرح آمایش سرزمین، منطقه بندی کاربری پیشنهادی اراضی و ضوابط و مقررات کاربری اراضی می‌پردازد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و در این تحقیق سعی شده با طرح مساله وجوه مشترک جغرافیای کاربردی و آمایش سرزمین و نقش آن در ایجاد تحول سزمینی در جنوب ایران و با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علمی در موضوع جغرافیای کاربردی و آمایش سرزمین، به نقش تطبیقی برخی نواحی خاص مرزی-ساحلی جنوب ایران پرداخته شود. هدف از این مقاله نیز بررسی نقش تطبیقی آمایش سرزمین در تبیین رابطه جغرافیا با توسعه مفهومی در ایران بعنوان یک مساله ضروری در جنوب کشور مبنای اصلی پژوهش می‌باشد.

واژگان کلیدی: جغرافیا، توسعه، آمایش سرزمین، ایران، مناطق جنوبی.

مقدمه

اصالت مفهومی آمایش سرزمین مبتنی بر نظم دهی بر فعالیت‌های بشری است. از این رو آنچه تاکنون از این مفهوم استنباط شده این است که آمایش سرزمین وظیفه تنظیم و هماهنگ سازی افکار مدون در راهبردها و جهت گیری‌های کلی بخشها و مناطق یک کشور مبتنی بر برنامه را به عهده داشته و تدوین سیاستهای اجرایی و برنامه‌های عملیاتی توسعه بر مبنای این راهبردها به عهده بخشهای مختلف سیاستگذاری و اقتصادی و اجتماعی است. باید توجه داشت که این نوع نگرش به موضوع آمایش سرزمین در تمام وجوهات علمی بدان بعد و چهارچوب می‌بخشد.

هرچند اهداف و سیاست‌های برنامه‌ریزی ملی از جایی به جای دیگر و در زمانهای مختلف متفاوت است اما این سیاست‌ها نوعاً جهت کاستن از شکاف میان مناطق، توزیع مجدد و یا تغییر الگوی رشد جمعیت و فعالیت اقتصادی در فضا، توسعه مناطق مرز منابع و ارتقاء تخصیص منابع به منظور کسب جایگاه مطلوب توسعه‌ای در نظام جهانی می‌باشد (یزدان پناه، ۱۳۹۳: ۴).

با توجه به کارکردهای میدانی و عملیاتی، آمایش سرزمین امروزه ماهیتی عینی در الگوها و نماد توسعه‌ای پیدا کرده است. از این واژه از زمان رایج شدن مفهوم ادبی و علمی آن تا کنون تعاریف متنوعی ارائه شده است. در فرهنگ لغات فرانسوی لاروس، آمایش چنین تعریف شده است: "بهترین نوع توزیع جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی با توجه به منابع طبیعی و انسانی" (فرهنگ لاروس). فرهنگ اقتصاد و امور اقتصادی - اجتماعی معاصر، تعریف آمایش را به شکل دیگری ارائه نموده است: "سیاستی که هر یک چارچوب جغرافیایی معین در پی بهترین توزیع ممکن جمعیت بر حسب منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد". همانگونه که ملاحظه می‌شود این تعاریف به‌طور عمده بر مفهوم مکانگرایی تأکید دارد و به این جهت چنانچه از تعریف ژان پل لاکاز نیز بر می‌آید: منظور از آمایش سرزمین، رسیدن مطلوبترین توزیع ممکن جمعیت، توسط بهترین شکل توزیع فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی (عظیمی بلوریان، ۱۳۸۸: ۱۲).

آمایش سرزمین امروزه به عنوان یک راهکار جغرافیایی بی بدیل برای توسعه‌ی پایدار در کشورها تبدیل شده است. لزوم توجه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های ذاتی و اکتسابی یک مکان مانند ناحیه، استان و یا کشور در جهت توسعه‌ی منطقی آن مکان بیانگر مفهوم واقعی آمایش است. نواحی مختلف جهت توسعه‌ی ادامه دار و منطقی نیاز به آمایش سرزمین دارند. اما سطح و الویت مناطق متفاوت است. آمایش سرزمین در واقع شامل اقدامات ساماندهی و نظام بخشی به فضای طبیعی، اجتماعی؛ اقتصادی در سطوح ملی و منطقه‌ای است که براساس تدوین اصلترین جهت گیریهای توسعه بلندمدت کشور در قالب تلفیق برنامه ریزی‌هایی از بالا و پایین و با تکیه بر قابلیت‌ها، توانمندی‌ها و محدودیت‌های منطقه‌ای در یک برنامه ریزی هماهنگ و بلندمدت صورت می‌گیرد این رویکرد زمینه‌ی تعامل میان سه عنصر انسان، فضا و فعالیت و ارائه چیدمان منطقی فعالیتها در عرصه‌ی سرزمین را فراهم می‌کند. حال سؤال این است که در نظام برنامه ریزی ایران آمایش سرزمین و سابقه تهیه و تدوین آن که به سالهای قبل از انقلاب برمیگردد آیا نمایانگر جایگاه و اهمیت آمایش سرزمین در نظام برنامه‌ریزی کشور است؟ و سؤال بعدی اینگونه مطرح می‌شود که اگر پاسخ سؤال اول بطور تلویحی و در شکل رایج آن مثبت باشد، چگونه

می‌توان آثار آمایش سرزمین را در مدل‌های تدوینی برنامه‌های ملی، به ویژه در مناطقی که برای تحول نیاز به برنامه‌های آمایش محور دارند، به نمایش گذاشت؟

در این تحقیق بنیادی سعی می‌شود به سؤالات فوق بر مبنای استدلال‌های علمی و با تمرکز بر نواحی خاص مرزی و سواحل جنوبی ایران پاسخ داده شود. زیرا نواحی خاص مرزی و سواحل جنوبی ایران، با توجه به وسعت آن، هر چند که ممکن است فاقد امکانات لازم برای توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی باشند، اما، به سبب شرایط خاص ژئوپلیتیکی، لزوم آمایش و برنامه ریزی توسعه را برای کشور ما کاملاً ضروری می‌سازند (شکوئی، ۱۳۶۸: ۸۱). عملکرد موفق همسایگان عربی ایران در جنوب خلیج فارس نشان می‌دهد که مناطق جنوبی ایران، بهترین مناطق جغرافیایی برنامه پذیر بلند مدت هستند و انعطاف سرزمینی بالایی دارند.

بین عوامل جغرافیایی، جمعیت و فعالیت در مناطق مرزی و مناطق فعال جغرافیایی روابطی برقرار است که این روابط یک ساختار و نظام فضایی را شکل می‌دهد. همچنین به میزان وجود تعادل منطقه‌ای، مرزهای فیزیکی و ذهنی حائل بین مناطق مرکزی و مناطق پیرامونی رقیق‌تر می‌شوند و در صورت عدم تعادل بین این مناطق، این مرزها ظهور و بروز بیشتری می‌یابند (عندلیب، ۱۳۸۰: ۴۱).

با توجه به تنوع و پیچیدگی مناطق مرزی، عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی و حساسیت مناطق مرزی در ایران که از تغییرات این مناطق در طول تاریخ ناشی شده (عندلیب و مطوف، ۱۳۸۸: ۷۳)، وجود طولانی‌ترین مرزها و تنوع جغرافیایی، قرار گرفتن نیمی از استان‌های ایران در مناطق مرزی، تعدد و تنوع کشورهای همسایه (۱۵ کشور)، تراکم کم جمعیت، وجود قومیت‌های متنوع، فقدان نظام برنامه ریزی و تصمیم‌گیری هماهنگ و کارآمد در مناطق مرزی (عزتی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۹) و نیز جایگاه ویژه ایران در نظریه‌های ژئوپلیتیکی، به نظر می‌رسد آمایش مناطق مرزی در ایران دارای پیشینه‌ی قابل قبولی باشد؛ اما چنین نیست و مقوله‌ی آمایش مناطق مرزی در چهارچوب قوانین و مصوبات مربوط به آمایش سرزمین لحاظ شده است.

با در نظر گرفتن چهارچوب‌های نظری فوق می‌توان اهداف تحقیق را بر اساس اصل و ماهیت آمایش سرزمین در سه محور مورد توجه قرار داد:

۱- ضرورت‌های پیش رو و خروج از ماهیت اقتصاد وابسته و درون‌زا و اتخاذ روش‌های متفاوت و مدرن بر مبنای اصل توسعه پایدار در ایران.

۲- موضوع رقابت پذیر نمودن مناطق مرزی و ساحلی ایران در جنوب و اتصال آن به اقتصاد و تجارت برون‌زا.

۳- خروج از الگوهای کلاسیک حاکم بر مناطق مورد مطالعه در این تحقیق که این مناطق را در حوزه‌های مختلف جغرافیایی آسیب پذیر نموده است و مد نظر قرار دادن این واقعیت تلخ که رقابتی کوچک ما در حوزه جنوبی خلیج فارس گوی رقابت را از ما ربوده‌اند.

لذا با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد جنوب ایران، نقش تطبیقی آمایش سرزمین و تمرکز بر الگوهای آمایشی در نظام برنامه ریزی منطقه‌ای، جایگاه بسیار مهمی در توسعه اقتصادی و اقتدار کشور بر عهده خواهد داشت. هم‌چنین با توجه به موقعیت استراتژیکی و همجواری با خلیج فارس و دریای عمان تمرکز بر برنامه‌های آمایشی می‌تواند این منطقه را به مسیر ممتاز ارتباطی کشور تبدیل کند. در حال حاضر بخش عمده‌ای از جنوب ایران گرفتار فقر

جغرافیایی توسعه و محرومیت گسترده است و باید بررسی کرد که در درجه اول عوامل مؤثر در توسعه بنیادین این منطقه به چه عواملی می‌تواند بستگی داشته باشد؟

پیشینه تحقیق و برخی مصادیق علمی آمایش سرزمین:

علیرضا عندلیب (۱۳۸۰)، در کتاب خود با عنوان «نظریه‌ی پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران»، در قالب ۴ فصل به بررسی این موضوع پرداخته است. در فصل اول به مرور تحلیلی نظریه‌ها، دید آمایش سرزمین^۱ شامل تنظیم روابط و کنش‌های متقابل بین عوامل انسانی، اقتصادی و عوامل محیطی به منظور ایجاد سرزمینی مبتنی بر بهره‌گیری بهینه و پایدار از استعدادهای انسانی و محیطی می‌باشد. به عبارت دیگر مطلوب‌ترین، عادلانه‌ترین و پایدارترین آرایشی که به سه مؤلفه مهم جمعیت، سرمایه و منابع طبیعی و محیطی در یک منطقه یا سرزمین داده می‌شود، برنامه آمایش سرزمین اطلاق می‌گردد. بدیهی است برنامه جامع آمایش سرزمین در چهارچوب اصول مصوب، از طریق حفاظت کاربری‌های پایدار اراضی، افزایش بهره‌وری، کارایی و بازده اقتصادی، گسترش عدالت اجتماعی، رفع فقر و محرومیت، برقراری تعادل و توازن در برخورداری از سطح معقول توسعه و رفاه در تمام مناطق جغرافیایی و حوضه‌های آبی، ایجاد و تحکیم پیوندهای اقتصادی درون و برون منطقه‌ای، و هماهنگ‌سازی تأثیرات فضائی - زمانی سیاست‌های بخشی، استانی، منطقه‌ای و ملی به گونه‌ای عمل می‌کند که بتواند اهداف چشم‌انداز بلند مدت توسعه کشور و مدیریت یکپارچه سرزمین را بصورت تحقق‌پذیر، متوازن، پایدار و عادلانه عملی سازد. امروزه یکی از شاخص‌ها و معیارهای توسعه یافتگی، میزان انطباق برنامه‌های اجرایی هر کشور با مبانی و مطالعات جامع آمایش سرزمین می‌باشد. به اعتقاد نگارنده برنامه آمایش سرزمین، برنامه نرم افزاری، شالوده‌تمشیت و شاکله سیاست‌گذاری و اجرایی هر کشور می‌باشد تا بتوان از مزیت‌ها، فرصت‌ها و استعدادهای هر سرزمین به گونه‌ای استفاده کرد که محدودیت‌ها، تهدیدها و چالش‌ها، کمترین زمینه‌ی تأثیرگذاری و میدان‌مانور را داشته باشد. از مهمترین ویژگی‌ها و ملزومات برنامه آمایش سرزمین، جامع و یکپارچه‌نگری، پویا و دینامیک بودن برنامه، زمانمند بودن، عادلانه بودن فرآیندها، ایمن و زیست محیطی بودن، نظام مند و سلسله‌مراتبی بودن برنامه به لحاظ سطح، موضوع و پدیده‌ها، و بالاخره متوازن بودن همه ارکان و ابعاد برنامه می‌باشد به گونه‌ای که بر اساس مبانی نورانی و حیات بخش دین مبین اسلام، وحدت عالم طبیعت با عالم وجود تحقق و عینیت یابد.

این تحقیق از نوع کاربردی است و با توجه به مبانی نظری و شاخص‌های بررسی شده تحلیلی و توصیفی است. محدوده جغرافیایی مورد مطالعه جنوب و جنوب‌شرق ایران می‌باشد. در دوران معاصر مسائلی چون افزایش کمبود زمین مناسب و افزایش جمعیت و همچنین افزایش سطح توقعات بشر، بهره‌گیری از ابعاد مؤثر جغرافیایی و متمرکز شدن بر اصول جغرافیایی کشیدن خطوط دقیق‌تر در مکان سرحدات را الزامی نموده است (Boateng, 1980: 11). جغرافیدانان که در گذشته تنها در مطالعات آکادمیک در مورد مرزهای بین‌المللی، پیشرو بودند در اواخر قرن بیستم در حوزه‌های مدیریتی نیز سهم قابل توجهی داشتند (New man & Paasi, 1998: 186-207). بنابراین افزایش قدرت دلیلی بر افزایش ادعاهای مرزی در راستای افزایش قلمرو گشت (Kristof, 1959: 269-82). با پشت سر نهادن

¹. Spatial planning

جنگ سرد و ورود به دوره جهانی شدن، نظریات مبنی بر جهان بدون مرز توسعه یافت. در این زمینه، هارتشورن اظهار می‌دارد؛ اگرچه نمی‌توان جهان بدون مرز را مفهومی دروغین دانست، اما این حقیقت وجود دارد که مرزها در تنوعی از اشکال و با شدت‌های مختلف، ادامه خواهند یافت تا قلمروهای ما را محدود و حیطة تعاملات و پیوستگی‌های ما را تعیین نمایند. موقعیت و ساختار طبیعی فضای ایران، بر کنش متقابل افراد و گروه‌های اجتماعی تأثیرات متفاوتی به جا گذاشته است؛ از یک سو با بسترسازی ارتباط میان اقوام و گروه‌ها، تعامل آنها را با یکدیگر و با سکنه‌فلات ایران آسان کرده است و از سوی دیگر جنبه‌های وحدت بخش کلان سرزمینی بر شکل‌گیری روابط و پیدایش خصلت‌های کلان ملی تأثیر گذاشته و جنبه‌های تفکیک‌ساز فضا، شکل‌گیری تفاوت‌ها و خصلت‌های ناحیه‌ای درون آن را موجب شده است و بسیاری از مناطق با تغییر رویکردها در قالب جغرافیای کاربردی و توسعه‌ای باز تعریف شده‌اند. این فرضیه امروزه در نقاط مختلف جغرافیایی ایران نیز قابل لمس یا مشاهده است. اما هنوز برای رسیدن به نقطه مطلوب راه درازی در پیش روی برنامه ریزان و صاحب منصبان وجود دارد.

سیر تحول تدریجی مفهوم آمایش در ایران

در سیر تحول تدریجی آمایش در ایران به جنبه‌های جغرافیایی آن توجه جدی و بنیادین نشده است. منطقه مورد مطالعه در این تحقیق نیز از این قاعده علمی مستثنی نبوده است. رسالت جغرافیدانان که یک اصل در تأمین عدالت اجتماعی و عدالت فضایی به شما می‌آید و در نظریه معروف دیوید هاروی مورد توجه قرار گرفته، به خوبی به اجرا در نیامده است. (Harvey, 1969, p.11) آمایش به عنوان یک رویکرد، برخوردار است فضایی که توامان برخوردار از چهار ویژگی مفهومی زیر است:

۱- جامع‌نگری (جامعیت انضباط‌های اساسی توسعه) با توجه با ابعاد و آثار آن در حال و آینده.

۲- کل‌گرایی (رعایت سطح راهبردی مباحث) با هدف تبیین برنامه در یک جایگاه سیستمی و نظام مند.

۳- دوراندیشی (التزام به افق زمانی مشخص) و مقایسه منطقه‌ای در چشم انداز توسعه.

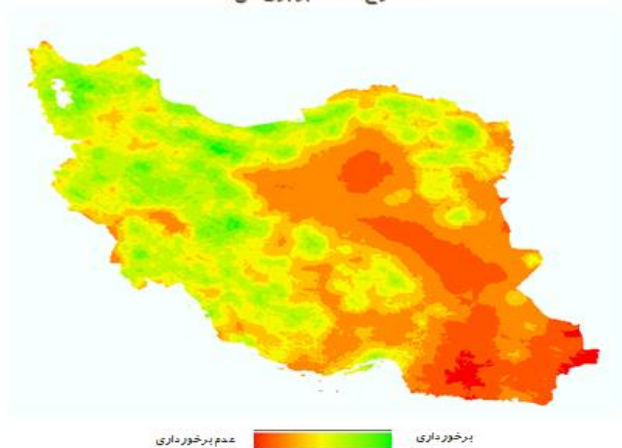
۴- نتیجه‌گیری فضایی یا جغرافیایی

لذا در حد جهت‌گیری‌های کلی بدون تعیین محدوده‌های مکانی، آمایش سرزمین فقط به عنوان یک سند مدیریت توسعه، تصویر سازمان فضایی مرحله توسعه یافتگی سرزمین می‌تواند باشد نه چیز دیگر. این سند با التزام به موارد سه‌گانه بالا، تجسم نظریه‌ی پایه توسعه ملی در فضای کشورها محسوب می‌شود و چشم انداز کلی توزیع جغرافیایی جمعیت و ترکیب مناسب فعالیت‌های ناظر بر بهره‌برداری از سرزمین و تأمین نیازهای جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را در قلمرو سرزمین مشخص می‌سازد. این موضوع در گستره جغرافیایی ایران صدق و وضاحت بشمار می‌آید و در پهنه سرزمینی، آثار چندان شفاف از نظام مدیریتی آمایشی دیده نمی‌شود. اما در سیر تدریجی مفهوم آمایش سرزمین در ایران چشم اندازی از اثرگذاری آن در نظام برنامه ریزی ایران را نمایان می‌سازد. از طرفی دیگر مناطق جنوبی ایران بویژه مرزها و سواحل گسترده آن با توجه به ظهور رقبات قدرتمند عربی و غیر عربی نیاز به بهره‌مندی سریع در این زمینه دارد. زیرا ایران در پهنه بندی جغرافیایی خود با محدودیت‌های داخلی و خارجی خاصی مواجه است که باید این اصل را برنامه ریزیهای خود لحاظ نماید و فرصت‌ها را به آسانی

به رقبای خود واگذار نکند. برای درک این موضوع تنها کافی است نگاهی ویژه به دو شکل زیر از نقشه محتوایی ایران بشود.

شکل جدول زیر در دو نقشه کلی با نمودار جغرافیایی معنا دار از کشور ایران گویای واقعیت موجود کشور است که برای ترمیم چهره آن و در نهایت تبدیل به یک اصل ژئوپلیتیکی توسعه باید بدان خیره شد و اقدام نمود:

استخراج نقشه نابرابری کلی



شکل اول:



شکل دوم:

توسعه ملی: مهم‌ترین آرمان آمایش سرزمین، کسب توسعه ملی در ابعاد دراز مدت آن به مفهوم استقرار آسایش ملی در پهنه سرزمینی کشورها است. توسعه ملی که همان راهبردهای کلی سازمانی برای اداره عالی امور یک کشور به حساب می‌آید، به برنامه ریزی گسترده با مفهوم توسعه بلند مدت از طریق برنامه‌های منظم و مدون در طی پروسه‌های پنج تا ده ساله اطلاق می‌شود که آثار آن تمام قلمرو یک سرزمین را در بر می‌گیرد (یزدان پناه درو، ۱۳۹۳: ۱۴). و بر مبنای مزیت‌ها و محدودیت‌های جغرافیایی در سطح ملی به اجرا در می‌آید.

در توسعه ملی، تغییر هدف دار بدون تخریب و نگرش‌های حذفی مد نظر است، موضوعی که در نظام اداری و حکومتی ایران چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در این نوع توسعه که بر مدار آمایش سرزمین هویت می‌یابد، اهداف کلان با توجه به تعریف مفهومی توسعه متمرکز بر شاخص سازی توسعه در یک حوزه جغرافیایی تعریف و

اجرای می‌شود، مشابه مدل هلند و آلمان. زیرا توسعه، تغییر هدف دار برای حصول به هدفی خاص است. جامعه به مثابه فرد، مراحل گوناگونی از رشد و تکامل را طی می‌کند تا به حد مشخصی از بلوغ فیزیکی و فکری برسد.

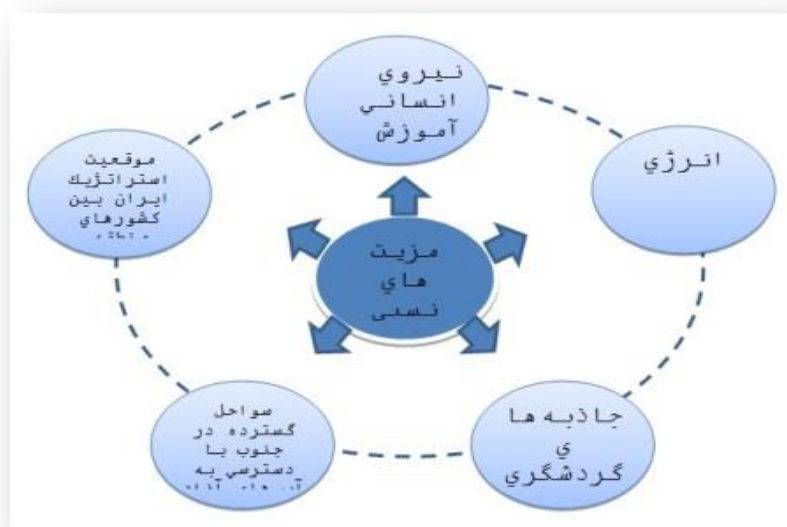
توسعه منطقه‌ای

ما در پیرامون جغرافیای سرزمینی خود در حال کسب تجربه‌های جدید و کاملاً متفاوتی از توسعه مدرن هستیم. الگوهای در پیرامون ایران در حال شکل‌گیری و تکامل است که می‌توان از زوایای متفاوت آنرا مورد بررسی قرار داد. مهم‌ترین دستاورد علمی مدل‌های در حال اجراء در جغرافیای پیرامون ایران، دست‌یابی به نتایجی فراتر از ظرفیت‌های جغرافیایی برخی از این مناطق است. این موضوع نشان می‌دهد که انسان می‌تواند فراتر از ظرفیت‌های اقلیمی تصمیم بگیرد، برنامه بسازد و برنامه اجراء کند (یزدان پناه درو، ۱۳۹۲: ۲۳).

لذا با توجه به ماهیت و اهداف توسعه منطقه‌ای و الزامات اتصال شبکه‌های توسعه‌ای به یکدیگر از طریق دریا، کشور ایران به ناچار باید روند انطباقی و اصول مشارکتی را با بهره‌گیری از الگوی آمیش منطقه‌ای در سواحل جنوبی مد نظر قرار دهد. از نظر جغرافیایی تمام ظرفیت‌های لازم در اختیار کشورمان می‌باشد. و موضوعیت توسعه نیز در این مناطق بسیار متنوع است. توسعه منطقه‌ای به برنامه ریزی نه به مفهوم توسعه ملی که در سطح ملی که شامل برنامه‌های توسعه پنج ساله و یا چند ساله برای تمام یک سرزمین و نه به مفهوم برنامه ریزی بخشی و محلی که فقط به مسائل و ظرفیت‌های یک روستا یا بخش و یا شهرستان و استان بدون توجه با سایر نواحی انجام می‌شود، نیست بلکه به این مفهوم است که چگونه می‌توان برای یک منطقه که ممکن است شامل چند شهر بزرگ در یک منطقه و یا چند استان و یا ایالت، برنامه ریزی داشت تا در سطح ملی و جهانی به برتری‌های نسبی مورد نظر در اهداف میان مدت و بلند مدت برسند. بطور مثال: جزیره قشم از لحاظ جغرافیایی، استعداد توسعه گسترده و متراکم را در کل جزیره داراست. این جزیره بزرگ و مهم ایرانی در قلب خلیج فارس هم آب شیرین دارد و هم از گاز طبیعی به اندازه کافی برخوردار است.

نظریه‌های غالب در توسعه منطقه‌ای عمدتاً ریشه در سه شاخه علمی علوم منطقه‌ای، اقتصاد منطقه‌ای و جغرافیای طبیعی دارند. مثل: توسعه منطقه‌ای در کشور سوئیس و فنلاند. این کشورها با بهره‌گیری از عوامل توانمند ساز محیطی و انسانی و غلبه بر موانع و محدودیتهای جغرافیایی، توانستند به سطح مطلوب و پایداری از توسعه دراز مدت دست پیدا کنند. حال کشور ایران نیز که گرفتار محدودیت‌ها و عوارض شدید جغرافیایی است، نیز باید چشم اندازه‌های توسعه ملی خود را بر اساس اصل انطباق برنامه‌ای و سختگیری سیستمی بنا نهاده، تا ضمن غلبه بر محدودیتها و موانع، به سطح مطلوب توسعه در این برهه زمانی دست پیدا کند. زیرا این مسأله مهم برای همه دست اندرکاران علمی و اجرایی کشور آشکار است که کشور ایران سرزمینی نیمه خشک است که رشته کوه‌های البرز در شمال و زاگرس در غرب آن را به چند ناحیه اقلیمی متفاوت تقسیم می‌کند. ارتفاعات البرز و زاگرس منشاء بخش مهمی از آب‌های سطحی کشور است. مناطق مرکزی و جنوبی کشور که از ارتفاعات فوق فاصله دارند، از منابع آب سطحی محدودی برخوردارند. تمرکز جمعیت حول منابع آب موجب شده استقرار جمعیت و فعالیت در شمال و غرب بیش از مرکز و جنوب کشور باشد.

در راستای آمایش ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی جنوب و جنوب شرق ایران و راهبردهای توسعه‌ای آن باید نوار ساحلی طولانی این منطقه پهناور را به زیر آمایش منطقه‌ای کالبدی برد و با در نظر گرفتن تمام ابعاد داخلی و خارجی نسبت تدوین برنامه راهبردی و اجرای بند بند آن اقدام نمود. در نظر گرفتن جایگاه منطقه‌ای - ملی و فرا ملی هر کدام از استانها و نحوه اتصالات منطقه‌ای - درون سرزمینی و برون سرزمینی آنان بسیار حائز اهمیت است. زیرا تنها عاملی که می‌تواند موجبات تحقق همه جانبه برنامه تفصیلی توسعه مبتنی بر آمایش سرزمین را در این مناطق نهادینه کند، اتصال سرزمینی این مناطق با اهداف ملی - منطقه‌ای و جهانی است. در غیر این صورت همچنان میدان برای رقبای منطقه‌ای ما بویژه در حوزه جنوبی خلیج فارس در بالاترین سطح ممکن باز خواهد بود.



شکل سوم: الگوی علمی عوامل مرتبط با برنامه ریزی مبتنی بر آمایش سرزمین در جنوب ایران

کلیات جغرافیایی استانهای حائل به سواحل جنوب

۱- سیستان و بلوچستان در جنوب شرق ایران با وسعتی معادل ۱۸۷۵۰۲ کیلومتر مربع، ۴/۱۱ درصد از کل مساحت کشور را تشکیل داده و از پهناورترین استانهای کشور بوده و از هزاره چهارم قبل از میلاد دارای تمدنی فعال و پویا بوده است، لیکن علیرغم دارا بودن ظرفیت‌های ژئوپلیتیک فوق‌العاده اقتصادی، امنیتی، دسترسی، ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی واجد کارکردهای تولیدکننده قدرت در کشور است که تاکنون مورد غفلت واقع شده و با وجود این پتانسیل‌ها که دیگر مناطق ایران فاقد آن هستند (که علیرغم تلاش‌های فراوان دولت‌های جمهوری اسلامی ایران یکی از عقب‌مانده‌ترین مناطق فعلی کشور به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و محیطی محسوب می‌شود).

۲- استان هرمزگان: استان هرمزگان یکی از استانهای کشور جمهوری اسلامی ایران است که در جنوب آن، بین مختصات جغرافیایی ۲۵ درجه و ۲۴ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۵۷ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۴۱ دقیقه تا ۵۹ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ واقع شده است. این استان حدود ۶۸ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد که از این نظر هشتمین استان وسیع کشور می‌باشد. هرمزگان از جهت شمال و شمال شرقی با استان کرمان، غرب و

شمال غربی با استان‌های فارس و بوشهر از شرق با سیستان و بلوچستان همسایه بوده و جنوب آنرا آب‌های گرم خلیج فارس و دریای عمان در نواری به طول تقریبی ۹۰۰ کیلومتر دربر گرفته است.

هرمزگان دارای ۸ شهرستان به نام‌های بندرعباس، میناب، بندرلنگه، رودان، جاسک، قشم، حاجی آباد، ابوموسی ۱۶ شهر، ۲۱ بخش و ۷۱ دهستان و ۲۱۷۰ آبادی دارای سکنه است. مرکز استان هرمزگان شهر تاریخی بندرعباس می‌باشد که امروزه یکی از ۲۰ شهر بزرگ ایران و مرکز فعالیت‌های مهم اقتصادی و تجاری کشور محسوب می‌گردد. این شهر دارای ظرفیت‌های درخور توجهی از نظر تاسیسات پیشرفته خدماتی، زیربنایی و اقتصادی می‌باشد. بندرعباس بعنوان بزرگ‌ترین مبادی ورودی و خروجی کشور نقش بسیار ارزنده‌ای در دوران جنگ تحمیلی که بنادر مهم آبادان و خرمشهر مورد تعدی دشمن قرار گرفته بودند، در زمینه نیازهای وارداتی کشور ایفا نمود. این شهر در فصل مشترک خلیج فارس و دریای عمان روبروی جزایر قشم، هرمز و لارک در فاصله نزدیک تنگه استراتژیک هرمز واقع شده.

تنگه هرمز، یکی از حساس‌ترین و حیاتی‌ترین گذرگاه‌های آبی عصر حاضر جهان، در قلمرو سیاسی این استان قرار دارد. این تنگه هلالی شکل صد و هشتاد و هفت کیلومتر طول دارد. عمق تنگه هرمز به دلیل شیب تند کف آن از قسمت شمال به جنوب متغیر است؛ به طوری که در نزدیکی جزیره لارک، در حدود سی و شش متر و در ساحل جنوبی نزدیک شبه جزیره مسندام صد و هشتاد متر است. همچنین چهارده جزیره کوچک و بزرگ به نام‌های ابوموسی، بنی فرور، تنب بزرگ و کوچک، سیری، شتور، فرور، کیش، لاوان، قشم، لارک، هرمز، هندورابی و هنگام در محدوده آب‌های ساحلی این استان قرار دارند که نقش بسیار مهمی در امنیت دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج ایفا می‌کنند. همچنین این جزایر می‌تواند به قطب گردشگری و تبادل سرمایه در مناطق جنوب کشور تبدیل گردد. اما تاکنون نحوه تنظیم و اجرای برنامه‌های توسعه در ایران مبتنی بر شئون جغرافیایی این استان پیش نرفته است.

۳- استان بوشهر: استان بوشهر از استان‌های جنوبی ایران است که در حاشیه خلیج فارس قرار دارد. این استان با مساحتی حدود ۲۷،۶۵۳ کیلومترمربع، جمعیتی برابر ۸۸۶،۲۶۷ نفر دارد. استان بوشهر بر ۲۷ درجه و ۱۴ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۶ دقیقه تا ۵۲ درجه و ۵۸ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد.

این استان از شمال به استان خوزستان و قسمتی از کهکیلویه و بویراحمد، از جنوب به خلیج فارس و قسمتی از استان هرمزگان، از شرق به استان فارس و از غرب به خلیج فارس محدود است. استان بوشهر با خلیج فارس بیش از ششصد کیلومتر مرز دریایی دارد و از اهمیت راهبردی و اقتصادی برخوردار است. این استان یکی از استان‌های مهم جنوبی کشور است که از طریق خلیج فارس برای واردات و صادرات اهمیت دارد. استان بوشهر براساس سرشماری سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۸۸۶،۲۶۷ نفر جمعیت دارد که از این مقدار، ۶۵،۲ درصد در نقاط شهری و بقیه در نقاط روستایی سکونت داشته و کمتر از یک درصد آنان غیر ساکن هستند. آمار جمعیتی بعد از این قسمت همه از سرشماری ۱۳۷۵ گرفته شده‌اند و با آخرین سرشماری کشور مطابقت ندارند.

ساختار جنسی و سنی: در این استان در مقابل هر ۱۰۰ زن ۱۰۴ نفر مرد وجود داشته‌است. این نسبت در بین اطفال کمتر از یک ساله برابر ۱۰۵ و در بین بزرگسالان (۶۵ ساله و بیشتر) برابر ۱۰۷ بوده‌است. وضع زناشویی: در مهر ماه

۱۳۶۵ ش در بین جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر نقاط شهری استان بوشهر ۵۶/۱ درصد از مردان و ۶۵/۴ درصد از زنان، حداقل یک بار ازدواج کرده بودند. این نسبت در نقاط روستایی برای مردان ۵۶/۳ درصد و برای زنان ۶۳/۶ درصد بوده است. نسبت افراد هرگز ازدواج نکرده در جمعیت ده ساله و بیشتر در نقاط شهری، برای مردان ۴۱/۹ درصد و برای زنان ۳۳/۱ درصد و در نقاط روستایی، برای مردان ۴۲/۳ درصد و برای زنان ۳۵/۱ درصد بوده است. (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰)

۴- استان خوزستان: استان خوزستان با مساحتی حدود شصت و چهار هزار و دویست و سی و شش کیلومتر مربع، در جنوب غربی ایران واقع شده است. این استان از شمال غربی با استان ایلام، از شمال با استان لرستان، از شمال شرقی و شرق با استان‌های چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد؛ از جنوب با خلیج فارس و از غرب با کشور عراق هم‌مرز است. بر اساس تقسیمات کشوری سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت، این استان دارای پانزده شهرستان، سی و پنج بخش، سیزده دهستان و چهار هزار و چهارصد و نود و شش آبادی دارای سکنه می‌باشد. شمال و شرق خوزستان را سلسله جبال زاگرس فراگرفته است که ارتفاعات آن در جهت جنوب غربی کاهش می‌یابد، به طوری که در نواحی جنوبی‌تر به صورت تپه ماهورهایی نمایان می‌شود. استان خوزستان را از نظر پستی و بلندی می‌توان به دو منطقه کوهستانی و جلگه‌ای تقسیم کرد منطقه‌ای کوهستانی شمال و شرق استان را قرار گرفته و منطقه جلگه‌ای آن از جنوب دزفول، مسجدسلیمان، رامهرمز و بهبهان آغاز شده و تا کرانه‌های خلیج فارس و اروندرود ادامه می‌یابد. استان خوزستان دارای آب و هوایی مختلف است: آب و هوایی نیمه بیابانی که شهرهای آبادان، خرمشهر، ماهشهر، هندیجان، دشت‌آزادگان و نواحی دزفول، بهبهان، رامهرمز، شوشتر و نواحی شمال اهواز را در بر می‌گیرد. آب و هوای استپ، نواحی شمال دزفول، بهبهان، رامهرمز، شوشتر و شمال اهواز را در بر می‌گیرد. استان خوزستان تحت تأثیر سه نوع باد قرار دارد: اولین باد، جریان سرد نواحی کوهستانی و دومین باد (شرجی)، جریان گرم و رطوبتی از خلیج فارس است که به سوی جلگه می‌وزد. سومین باد یا باد سوم از عربستان می‌وزد و همیشه مقداری شن و خاک و رطوبت همراه دارد. چهار استان ذکر شده ظرفیت‌های اداره درازمدت ظرفیتی سه برابر جمعیت فعلی ایران را دارا هستند.



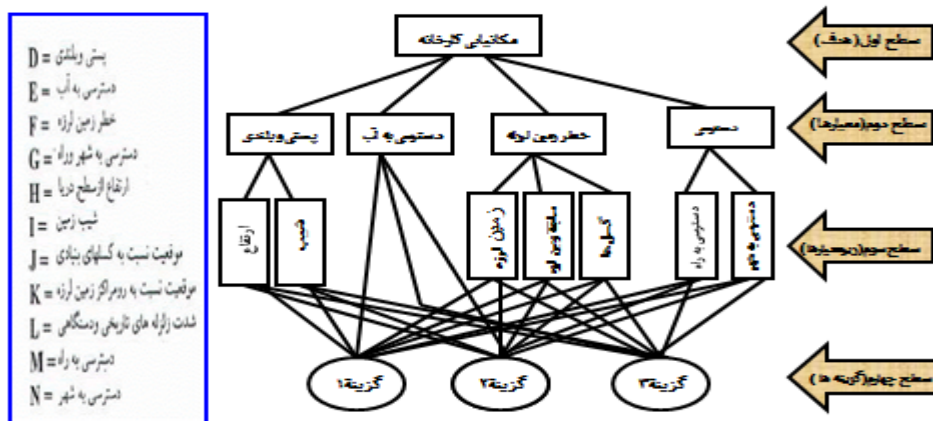
نقشه ۱: جغرافیایی پهنه جنوبی کشور ایران

آمایش مناطق ویژه و خاص

توسعه آینده کشور با توجه به موقعیت جغرافیایی و ساحلی دریای عمان و خلیج فارس وابسته به طراحی سیاست- های کارآمد و استفاده بهینه از کارکردهای این منطقه از کشور است. آمایش مناطق ویژه و خاص که عمده مناطق مرزی را در بر می‌گیرد، نوعی برنامه ریزی است که توسعه را با امنیت و دفاع، از نیازهای اینگونه مناطق در چارچوب شرایطی که دارند، به یکدیگر پیوند می‌دهد و راهکاری برای توسعه مناطق مرزی معرفی می‌کند که در آن امنیت و توسعه لازم و ملزوم یکدیگر می‌شود (عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۴). بنابراین، گرچه آمایش مناطقی همچون مناطق ویژه، آزاد و مرزی یک نوع فن برنامه ریزی از نوع منطقه‌ای و ناحیه‌ای است، اما خود بر پایه‌های نظری و متدولوژی علمی خاصی متکی است که ضمن تحلیل و تفسیر شرایط و ویژگی‌های مناطق مرزی، موانع توسعه و یا امنیت را توأمان در نظر گرفته و برای آن‌ها راه حل‌های یکپارچه‌ای ارائه می‌دهد تا اهداف توسعه و امنیت در مناطق مرزی را بر یکدیگر منطبق سازد. با نگاه آمایشی این موقعیت و کارکردها تحلیل و راهبردهای بهینه به منظور به فعلیت رساندن سواحل جنوب کشور با مزیت‌های دسترسی به آبهای آزاد نزدیکی به منابع انرژی دسترسی به خطوط حمل و نقل دریایی برای جذب جمعیت و فعالیت دارای اولویت است. در روند فعلی اقدامات اجرایی کشور (آینده سکونت در کشور) سیاست روشنی برای پراکنش متوازن جمعیت در پهنه سرزمین دیده نمی‌شود. آن جایگاه و توانمندی‌های جنوب و جنوب شرق ایران و الزامات اجرایی آن تبیین و در قالب راهبردهای استراتژیک امکانپذیر می‌شود.

بنابراین می‌توان اذعان کرد که «آمایش» نوعی برنامه ریزی راهبردی - فضایی و «آمایش مناطق ویژه و مرزی» نیز نوعی برنامه ریزی راهبردی در فضاهای مرزی کشورها، به حساب می‌آیند. درک این موضوع مهم بسیار حیاتی و الزامی است و می‌تواند در خدمت تبیین نقش جغرافیا در توسعه پایدار قرار گیرد. نمودار زیر بعنوان مرحله سوم از اشکال برنامه ریزی کالبدی منطقه‌ای در ایران، نقش موثری در ترسیم برنامه توسعه‌ای در حوزه مورد مطالعه در این مقاله دارد.

مرحله سوم: محاسبه وزن گزینه‌ها



نمودار ۱: فن برنامه ریزی از نوع منطقه‌ای و ناحیه‌ای مبتنی بر محاسبه وزن گزینه‌ها بر اساس ارزش مکانی

کارکرد سیاسی

در کارکرد سیاسی آمایش سرزمین ابتدا باید به این نکته اساسی توجه کرد که پیدایش مقوله آمایش سرزمین علاوه بر پیشینه‌ی کنجکاوانه‌ی بشر، ناشی از نادرستی نوع استفاده از سرزمین نیز است (نامدار زنگنه، ۱۳۶۷: ۲۱۲). به این معنی که در اثر بهره برداری نادرست از سرزمین و به تبع آن از بین رفتن منابع، انسان به جستجوی راهکار پرداخته است. چنان چه ملاحظه می‌شود در مطالعات آمایش سرزمین، کاهش بیش از حد منابع، استفاده‌ی غیر منطقی انسان از ذخایر و نوع مدیریت بر سرزمین مباحث مهمی است و عدم توجه به جزء جزء اصول آمایش سرزمین که مختص منطقه‌ای خاص باشد، متحمل تلفات جانی و مالی بسیاری می‌گردد. این رویکرد را می‌توان به کارکرد غیر متعارف سیاسی آمایش سرزمین معطوف کرد که بخش زیادی از آن ناشی از غلبه قدرت سیاسی بر عنصر علمی آمایش بوده است. این موضوع و این رویکرد در کشورهایی مثل ایران مصادیق تاریخی و تلویحی پیدا می‌کند.

از طرف دیگر، گر چه سرزمین یک منبع محدود و آسیب پذیر است؛ اما بسیاری از سودمندی‌های آن اگر درست مدیریت شود، طولانی و قابل تجدیدند (میلر، ۱۳۶۶: ۳۹۴). بنابراین، جلوگیری از خطاهای آمایش سرزمین که از ندانم کاری در رابطه با نوع استفاده و بهره برداری از سرزمین، مدیریت غلط یا روش بهره برداری نادرست سر می‌زنند (مخدوم، ۱۳۷۸: ۱۵)، باعث پایه گذاری دانش جدیدی به نام آمایش سرزمین گردید و از اوایل قرن بیستم بشر به این نکته پی برد که برای آن که بخواهد بهره برداری با صرفه‌ی اقتصادی و مستمر از سرزمین داشته باشد، بهتر است که روند بهره برداری را در یک چارچوب برنامه ریزی شده به نام طرح مدیریت به اجرا گذارد (Malhotra, 1980: 178). سپس این واژه در حوزه‌های مدیریت شهری و شهرک‌ها، بودجه، سرمایه گذاری، کشاورزی، دامداری، جنگل داری، شیلات و توسعه در جهان استفاده گردید (Cocks, 1985: 20-30).

از نظر کارکرد سیاسی، در حال حاضر عمده مناطق جنوبی ایران، بیشترین کارکردشان در پاسخ به منافع سیاسی محلی بوده و کارکرد عملیاتی برای واردات محصولات ممنوع به ایران را در قامت تمام عیار قاچاق بر عهده دارند و موارد خاصی مثل عسلویه نیز که عاملی گسترده برای تبلیغات دولت‌ها به حساب می‌آیند، محور توسعه تک بعدی بوده و فعالیت‌های تک موضوع در عسلویه و دیگر مناطق مجاور باعث گردیده که فضای ناهمگون انسانی در این مناطق ترویج یابد. فضای اجتماعی خانوادگی که در این مناطق شکل گرفته، متجانس نبوده و با توجه به اینکه بسیاری از متخصصین و کارکنان این بخش برای انجام وظایفشان به مسافرت‌های چند روزه یا چند هفته‌ای به این شهر اکتفا کرده و از آنجا به عنوان محل زندگی دائمی خویش استفاده نمی‌کنند، که این مسأله خود باعث به وجود آمدن انواع ناهنجاری‌های بدبینانه و دیگر معضلات اجتماعی شده است.

کارکرد اجتماعی

برنامه ریزی منطقه‌ای/آمایش سرزمین مبین جغرافیایی سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بوم شناختی جامعه است. در همین حال این عبارت اشاره به یک نظم علمی، فن مدیریتی و سیاستی با رویکردی جامع و بین رشته‌ای با هدف توسعه موزون و متعادل منطقه‌ای و سازمان فضایی (فیزیکی) بر مبنای یک راهبرد جامع و همه سو نگر است (عظیمی بلوریان، ۱۳۸۸: ۳۴). بر اساس این دیدگاه جهت گیری آمایشی ما در کل جنوب ایران باید دچار

تحول و تغییر گردد و اولویت را به آمایش تولیدی و صنعتی و گردشگری و تجارت روان و برخوردار از ضوابط و ضابطان قانونی مستمر داده و با اشاره به اینکه الگوی آمایشی کشور ما بر اساس الگوی کشور فرانسه برنامه ریزی شده است به تعریف متفاوتی از آمایش سرزمین پرداخته و چنین تسریع کرد که هرگونه آمایشی مستلزم مشخص کردن کاربری منابع است، آمایش به معنای چیدمان آنچه را که می‌خواهیم بچینیم بوده و ابتدا، باید منابع را حفظ نموده و کاربری را مشخص کنیم. لذا از نظر کارکردی در حال حاضر مدل فرانسوی توسعه برای این مناطق ایران پاسخگو نیست و باید به سمت الگوهایی رفت که در سریع‌ترین زمان ممکن اهداف را محقق سازد.

در حال حاضر عمده پیامدهای توسعه نیافتگی سواحل جنوب کشور از این قرارند:

• حاشیه‌ای شدن (Marginalization) بخش‌های وسیعی از مناطق جنوبی کشور و گرایش شدید به قاچاق کالا و پدیده‌های ناامن زا.

• عدم توازن بیشتر بین این مناطق و سایر نقاط کشور و افزایش نابرابری‌های موجود بین مناطق با علم به این که تمام ثروت‌های پایه ملی کشور در این مناطق گسترده شده‌اند. (از کوه‌های طاهری در زاگرس مرکزی تا عمق آب‌های داخلی ایران در خلیج فارس و بخشی از دریای عمان)

• افزایش بیکاری و مهاجرت و سرخوردگی جغرافیایی

کارکرد اقتصادی

آمایش سرزمین از لحاظ اقتصادی در جستجوی بهترین توزیع انسان‌ها، به تبع منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی در پهنه‌ی سرزمین است. این جستجو با یک دغدغه‌ی ثابت، مبتنی بر فراهم کردن بهترین شرایط سکونت، کار، بهداشت، تفریحات سالم و لذت از زندگی فرهنگی سالم محقق می‌شود. هدف اصلی صرفاً یک اقتصاد شکوفا نیست؛ بلکه، بیش‌تر به دنبال زندگی خوب و شکوفایی مردم است (Claudius Petit, 1950: 5). با رویکرد جغرافیایی در اقتصاد، برنامه ریزی آمایش سرزمین، روند جامعی از برنامه ریزی منطقه‌ای را ارائه می‌کند. این شکل از برنامه ریزی برای به کارگیری برنامه ریزی منطقه‌ای در سطح یک کشور بهترین مکمل برای برنامه ریزی کلان و بخشی (از قبیل برنامه ریزی زنجیره تأمین) است. برنامه ریزی آمایش سرزمین چون با دیدی وسیع و همه جانبه به فضای ملی نگاه می‌کند، به تمامی موضوعات با دید مکانی نگاه کرده و تناقضات آن‌ها را مشخص می‌کند و سپس براساس توانمندی‌ها، قابلیت‌ها و استعدادهای هر منطقه با توجه به یکنواختی و هماهنگی اثرات نتایج عملکردهای ملی آن‌ها در سطح ملی، نقش و مسئولیت خاص به مناطق مختلف کشور محول می‌کند.

پی آمدهای توسعه آمایشی در مرزهای جنوبی سواحل خلیج فارس و دریای عمان:

• ایجاد تعادل سرزمینی از طریق انتقال بخشی از وظایف نواحی متراکم مرکزی به نواحی جنوبی کشور.

• با توسعه سواحل جنوب حدود ۲ میلیون شغل جدید در منطقه ایجاد می‌شود و ظرفیت سواحل و جزایر جنوبی به نفع ساختار ملی افزایش می‌یابد.

• امکان اسکان بیش از ۵۰٪ از جمعیت جوان، فعال و پا به کار و نسل افزوده شده بعد انقلاب را در آینده نزدیک در این مناطق فراهم می‌سازد.

• پیوندهای ملی در مناطق فوق تقویت و از واگرایی‌های قومی و فروریزی تعادل جمعیتی کاسته خواهد شد.

- ترکیب جمعیتی مناطق ساحلی به نفع امنیت ملی و آسایش سرزمینی تغییر خواهد کرد.
- توسعه نواحی کرانه‌ای عاملی مؤثر برای توسعه نواحی کمتر توسعه یافته در پس کرانه خواهد بود.
- زمینه برای رقابت مؤثر با همسایگان جنوبی و شبه قاره هند فراهم شده و توجهات به مناطق مستعد جنوبی ایران از گوادر تا خرمشهر فراهم می‌شود.
- زنجیره مطمئن امنیتی و اقتصادی و قطب توسعه ملی در گستره جغرافیایی جنوب ایران شکل خواهد گرفت.
- علاوه بر اینها، ساماندهی آمایشی جنوب ایران منجر به سازمان یابی فضایی ژئوپلیتیکی ایران خواهد شد و منطقه حائل تا کرانه را با سمت و سویی اقتصادی و تجاری با دو کارکرد منطقه‌ای و جهانی هدایت خواهد نمود.

جغرافیا، آمایش سرزمین و توسعه:

این یک واقعیت انکار ناپذیر است که هر کشوری که بتواند امکانات و مزیت‌های نسبی سرزمین خود را بهتر بشناسد، در اجرای شکل دهی به فضای سرزمینی و به عبارت دیگر در فضا سازی موفق‌تر بوده و به اهداف و چشم اندازهای توسعه به نحو شایسته‌تری دست پیدا خواهد کرد.

"کارل ساور" جغرافی دان آمریکایی معتقد است: «یک چشم انداز جغرافیایی، فضایی است از اشکال طبیعی و فرهنگی که آثار انسانی را در محیط خود و در طول زمان نشان می‌دهد». اگر این شناخت و قضاوت را ملاک عمل و سنجش جغرافیایی قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که در چشم اندازهای جغرافیایی اثر و نقش متقابل انسان و طبیعت بسیار مشهود بوده و مثل این است که چشم اندازهای جغرافیایی را انسان و طبیعت با همکاری و همسازی یکدیگر آفریده‌اند. از سویی دیگر رابطه‌ی آمایش سرزمین، جغرافیا و توسعه می‌تواند بیان‌های مختلفی داشته باشد. بر همین اساس می‌توان «جغرافیا» را تبیین نوع استقرار و توزیع جمعیت و فعالیت در عرصه‌ی سرزمین دانست و «آمایش» را تنظیم رابطه‌ی بین این عناصر به حساب آورد. در جغرافیا و آمایش سرزمین، سه عنصر اساسی وجود دارند که زمینه‌های اصلی مطالعه‌اند و عبارت‌اند از: انسان، فضا و فعالیت. با رعایت این اصول حاکم بر روابط جغرافیا- آمایش سرزمین و توسعه پایدار که یک نوع رابطه منظم را تبیین و تشریح می‌نماید، می‌توان به ترسیم الگوی توسعه مناطق داخلی ایران و نواحی مرزی پرداخت. زیرا علم جغرافیا اساس کار آمایش است.

در واقع آمایش سرزمین یک جنبش جغرافیایی در جهان مدرن برای اصلاح روابط انسان و فضای جغرافیایی است. در دوران نوزایی (رنسانس) که بهره‌کشی از محیط تحت هر شرایطی در محوریت برنامه‌های توسعه‌ی بشری قرار گرفته بود، تفکر آمایش سرزمین واکنشی علمی و عملی علیه این رویه‌ی طبیعت ستیزانه بود.

آمایش و مدیریت توسعه

در ارتباط با «مدیریت بهینه» در کارکرد توسعه‌ای آن، گفتنی است که مرور اندیشه‌های مدیریتی نشان می‌دهد که اندیشمندان مدیریت، «بهینه» را در عبارت «بهره ور» مستتر می‌بینند. به عبارتی هر چیزی که بهره ور باشد را بهینه می‌دانند و بهره‌وری را هم ترکیبی از «کارایی» به معنای انجام درست کار (بهترین روش) و «اثر بخشی» به معنای انجام کار درست (بهترین کار) می‌دانند (باران دوست، ۱۳۸۸: ۱۶). بنابراین مدیریت بهینه‌ی مناطق داخلی و اتصال آنها به شبکه توسعه‌ی ملی در واقع به منصفی ظهور رساندن کارکردهای جغرافیایی مناطق اعم از نواحی داخلی و

مرزها در ابعاد مختلف با حفظ ویژگی‌ها، عمران و آبادانی و استفاده از توان‌های محیطی و انسانی جوامع و مناطق مرزی به وسیله اقدام‌های درست و به موقع و روش‌های صحیح است. (Harr, 1959:97)

دلایل اهمیت کانونی منطقه جنوب با محوریت خلیج فارس:

مناطق جنوبی ایران از منظر گاه ژئوپلیتیکی، در جایگاه کانونی فعال و مستمر قرار می‌گیرند. ویژگی کانونی دو حوزه اصلی ژئوپلیتیکی دریای مکران و خلیج فارس را هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر تاریخی به هم متصل می‌سازد. خلیج فارس به دلیل موقعیت خاص خود توفگگاه است و دریای عمان نقش اتصالی دارد. خلیج فارس به لحاظ نظریه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بین المللی ترین منطقه دنیاست که به لحاظ منابع انرژی فضای مهمی را برای ایفای نقش بازیگران فراهم می‌کند. حضور همواره قدرت‌ها و بازیگران جهانی موجب گردیده تا خلیج فارس در کانون اهمیت جهانی قرار بگیرد. اما در کنار این اهمیت، این دو منطقه بویژه خلیج فارس در طول صد سال اخیر بحران‌ها و تنش‌های فراوانی را پشت سر گذاشته‌اند و خلیج فارس همچنان در قوس بحران سیر می‌کند. در این مقاله می‌خواهم این نتیجه‌گیری را داشته باشم که آینده امنیتی خلیج فارس و دریای عمان در گرو عملکرد و سیاست‌های توسعه محورانه ایران است. اگر جمهوری اسلامی ایران بخش اعظم انرژی خود را معطوف به برنامه‌های بلندمدت در مرز و سواحل خلیج فارس و جزایر آن نماید، می‌تواند تا سال ۱۴۱۰ هجری شمسی، بخش وسیعی از کارکردهای فعلی این مناطق را تغییر داده و کارکردهای نوین مبتنی بر اقتصاد متمرکز و وابسته متقابل با کشورها و حوزه‌های فعال همجوار نماید. این منطقه در آینده در تنظیم رقابت‌های بزرگ ژئوپلیتیکی نقش تعادل کننده را بر عهده دارد.

برخورداری از نعمت دریا و سواحل مناسب دریایی، نقش مهمی را در ارتقاء جایگاه نظامی - امنیتی و توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک کشور در نظام بین‌الملل، ایفا می‌نماید. بر این اساس و با توجه به تحولات محیطی منطقه و جهان و همچنین موقعیت خاص ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در این عرصه، بخش جنوب شرقی سواحل کشور از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار گردیده است. از سوی دیگر سواحل جنوب شرقی از توانمندی و قابلیت‌های بالقوه فراوانی بهره‌مند بوده

نتیجه

مدل برنامه‌ریزی منطقه‌ای در عصر فعلی، مبتنی بر نظام آمایش سرزمین افزون بر تنظیم و هماهنگ کردن برنامه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و سطوحی از برنامه‌های دراز مدت و با بکارگیری نیازها و امکانات محلی، فرآیندی است که مشارکت مسئولانه همراه با نفع جمعی مردم و مناطق در آبادانی منطقی را به دنبال داشته و با فراهم آوردن موجبات برنامه‌ریزی از پایین به بالا در جهت انطباق برنامه‌های کلان ملی با ویژگی‌های ناحیه‌ای کمک پایه‌ای به تحقق برنامه‌ها و اهداف ملی در قلمرو سرزمینی می‌کند.

از اینرو در این مقاله به آیت جمع بندی می‌رسیم که برنامه‌ریزی منطقه‌ای از نظر جغرافیا و فضا ویژه فضای تخصصی، وجوه مشترک فراوانی با آمایش سرزمین و نظام برنامه ریزی مبتنی بر این الگو دارد و در این خصوص

تجارب جهانی حاصل شده هم حکایت از این واقعیت دارد که این دو عامل اساسی یعنی: برنامه‌ریزی منطقه‌ای و آمایش سرزمین باید در کنار هم و در نهایت برنامه‌ریزی منطقه‌ای در چارچوب آمایش سرزمین انجام پذیرد. قدر مسلم می‌دانیم که حضور رقابلی مانده‌اند و پاکستان در شرق و ظهور جهان شهرهای عربی در حوزه جنوبی خلیج فارس و جذابیت‌های فراوانی که در این مناطق ایجاد نموده‌اند، سبب کاهش روابط فعالیت‌ها در مناطق جنوبی ایران بویژه حوزه جنوب‌شرق کشور و تعطیلی برخی از فعالیت‌های مرزی و گسترش شدید قاچاق کالا شده است. البته رقابت‌های محلی بین شهرها و مراکز استانها با شهرهای کوچک مرزی در طول ۴ استان فعال این مناطق نیز علت دیگر این مسئله است. از طرفی دیگر بخش وسیعی از مرزهای خشکی و آبی این مناطق امنیتی هستند و این مسأله تمامی فعالیتها را تحت تأثیر خود قرار داده و حضوربخش خصوصی و فضای آزاد تجاری در آنها را محدود می‌نماید. این امر یکی از دلایل تشدید پدیده‌ی قاچاق در مناطق مورد مطالعه در این تحقیق است.

طولانی بودن مرزها در دو حوزه آبی و خشکی که از قاعده برنامه ریزی نقطه به نقطه محروم هستند، از دیگر دلایل و ضعفهای سرزمینی مناطق جنوبی ایران به شمار می‌آیند. این مسأله ضعف ارتباطات و زیرساخت‌های دیگر را در طول سالیان متمادی در پی داشته و نیز ناامنی در این مناطق مؤثر جغرافیایی کشور رقم زده است. این درحالی است که کشورهای عرب منطقه با اتخاذ روشی صددرصد آمایشی در طول کمتر از ۲۰ سال به موفقیت‌های خارق العاده ای در منطقه و جهان دست پیدا کرده‌اند.

نکته حائز اهمیت این است که مناطق ساحلی و خشکی ایران در مناطق جنوبی و شرقی از نظر کارکردهای جغرافیایی از ظرفیت‌های فراوانی نسبت به همسایگان جنوبی برخوردار می‌باشد. ولی فقدان راهکار آمایشی و سلطه نفوذ در مرکز قدرت و تصمیم سازی های سیاسی غیر آمایشی، فرصت‌ها را به تهدید تبدیل می‌نماید. مناطق جنوبی ایران در سرفصل جغرافیای کاربردی ایران می‌گنجند و نیاز به یک برنامه بلند مدت ۱۵ الی ۲۰ ساله بصورت نقطه به نقطه دارند و اگر این اتفاق بیفتد توسعه خطی ساحل به خشکی در خلیج فارس معنا پیدامی کنند و این مستلزم اجرای نظام آمایش ساحلی است. علاوه بر این از نظر سیاسی و امنیتی می‌توان با اجرای دقیق نظام آمایشی به اصل تمرکز زدایی حوزه‌ای و حرفه‌ای در بخشی از مناطق مهم ژئوپلیتیکی کشور دست یافت. (قالیباف، ۱۳۸۹: ص ۱۱۰) بنابراین عدم توجه آمایشی به منطقه و عدم اقدام جهت استفاده از پتانسیل‌های منطقه جهت توسعه‌ی آن سبب تشدید ناامنی و فقر اقتصادی و درنهایت واگرایی و تهدیدات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و در نتیجه سیاسی - امنیتی می‌شود.

علاوه بر این نگاه برون توسعه‌ای، از نگاه مکانیزم اقتصاد درون زا نیز، به رغم پتانسیل‌های پایین مناطق مرزی از جمله منطقه‌ی مورد مطالعه، جمهوری اسلامی ایران برای تقویت حاکمیت خود در منطقه و رفاه و توسعه پایدار برای مردم منطقه و در نتیجه ایجاد امنیتی پایدار نیاز با آمایش علمی این منطقه‌ی مورد نظر دارند.

مطالعه متمرکز بر مناطق جنوبی ایران به ما گوشزد می‌کند که با مطالعه دقیق توان‌های اکولوژیکی و طبیعی و ظرفیت‌های انسانی منطقه، می‌توان ضمن ایجاد چند منطقه متمرکز اقتصادی - تجاری - تولید محصولات پایه با توانمی صادرات گسترده - تقویت زیر ساخت‌های کشاورزی و محصولات پروتئینی و انتقال آب از عمان به دشت‌های بزرگ منطقه، علاوه بر رفع محرومیت‌های تاریخی این مناطق و توزیع بهینه امکانات برنامه ریزی جهت

جهش توسعه‌ای، منطقه مستعد جنوب را در چهار ناحیه بزرگ جغرافیایی (از گواتر تا بوشهر) بعنوان مناطق پایدار در پیشرفت ملی تثبیت نمود. بنابراین با شناخت بر چگونگی آرایش فضایی پدیده‌های فضایی می‌توان به ساماندهی نظام سکونتگاهی پرداخت و فعالیت‌های انسانی را در عرصه جغرافیای طولی به سمت قلمروهای داخلی تنظیم و تثبیت نمود

منابع

- سرور، رحیم (۱۳۸۴). جغرافیای کاربردی و آمایش سرزمین، تهران: انتشارات سمت.
- عظیمی بلوریان، احمد (۱۳۸۸). مفهوم آمایش سرزمین در برنامه ریزی توسعه؛ خاستگاه‌ها، سیر تکاملی و تجربه ایران، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰). نظریه پایه آمایش مناطق مرزی، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ.
- فرهنگ لغت لاروس
- قالیباف، محمداقرا (۱۳۸۹). حکومت محلی یا استراتژی توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر
- کرنک، مایک (۱۳۸۳). جغرافیای فرهنگی، ترجمه‌ی مهدی قرخلو، تهران: انتشارات سمت.
- محمودی، علی (۱۳۸۱). بررسی تأثیر بازارچه‌های مرزی و تعاونی‌های مرزنشینان در اقتصاد استان بوشهر، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- مخدوم، مجید (۱۳۷۴). شالوده‌های آمایش سرزمین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نامدارزنگنه، بیژن (۱۳۶۷). جایگاه آب در برنامه جامع توسعه اقتصادی کشور، اولین کنگره بررسی مسائل توسعه کشاورزی ایران، انتشارات سازمان کشاورزی و منابع طبیعی ایران.
- وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۷۱). بررسی روند تشکیل بازارچه‌های مشترک مرزی و تحلیل وضعیت فعلی آنها، کمیته فنی ستاد تنظیم اقتصادی.
- یزدان پناه درو، کیومرث (۱۳۹۳). ابعاد سیاسی امنیتی آمایش سرزمین.
- Khan, Geoffrey, (1999) A Grammar of Neo-Aramaic: the Dialect of the Jews of Arbel, Boston, MA: Brill Academic Publishers.
- Kurdistan Regional Government, (2010), The Kurdish language,
- Johnson, Boris, (2009), The London Plan: Spatial Development Strategy for Greater London, www.london.gov.uk/shaping-london/london-plan.
- Department of Environment, Climate Change and Water NSW, (2010), Border Ranges Rainforest: Biodiversity Management Plan, NSW and Queensland Government, Sydney, Australia
- Haar, Charles (1959) Land use Planning. Boston. Mass.: Little Brown.
- Harvey, D. (1969). Explanation in Geography, London: Edward Arnold. p.11.

